



فرودگاه ها و تأسیسات نظامی، اقتصادی و دریایی ایران نیز در شهرهای مختلف مورد هدف قرار گرفتند. این جنگ که به مدت هشت سال ادامه داشت، خسارت های انسانی و مالی زیادی به هر دو طرف منازعه وارد نمود و در نهایت در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با قطعنامه ۵۹۸ پایان یافت.

جنگ عراق علیه ایران در پی مجموعه ای از عوامل زمینه ساز و مناقشه های فزاینده سیاسی - نظامی دو کشور آغاز شد. درخصوص

اینکه چه علل و عواملی موجب بروز این پدیده شد، و یا اینکه سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت چه موضعی در قبال آن اختیار کردند، در جاهای دیگر تا حدودی مورد بررسی قرار گرفته است.^(۱) آنچه که در اینجا به آن پرداخته می شود، بررسی جنگ ایران و عراق از منظر رژیم های بین المللی است. اهمیت این بررسی در این است که نظریه رژیم های بین المللی یکی از نظریات مرتبط با همکاری، نظم و ثبات در نظام بین الملل است. به عبارت دیگر، رژیم های بین المللی نماینده تلاش در داخل نظام بین الملل برای بسط ترتیبات همکاری از طریق رسمی و غیر رسمی است.^(۲) بنابراین، پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که جنگ ایران و عراق که نظم و ثبات نظام بین الملل را نقض نمود، چگونه از منظر رژیم های بین المللی قابل تجزیه و تحلیل است. به عبارت دیگر، سؤال این است که جنگ ایران و عراق کدام یک از رژیم های بین المللی را نقض نمود و کارگزاران اصلی آن رژیم ها چه موضعی در قبال آن اتخاذ و چه اقداماتی به انجام رساندند؟

فرضیه ای که دنبال می شود، این است که جنگ ایران و عراق به شدت اعتبار رژیم های بین المللی را به عنوان یکی از راهکارهای ایجاد نظم و ثبات در نظام بین الملل به چالش کشید. به عبارت دیگر، بر یک مبنای

واقع گرایانه، نویسنده اعتقاد دارد که در دوره مورد بررسی، رژیم های بین المللی تحت سیطره قدرت های بزرگ بوده و از یک نهاد اجرایی مستقل و کارآمد جهت تحقق اهداف رژیم برخوردار نبوده اند. اما قبل از اثبات این مدعا، ضروریست در ابتدا ادبیات رژیم های بین المللی مورد بررسی قرار گیرد و رژیم های مرتبط با "جنگ ها" یا به عبارتی "برخورد مسلحانه" معرفی شوند. در ادامه به جنگ ایران و عراق و نقض فاحش و صریح رژیم های بین المللی اشاره می شود.

۱. نظریه رژیم های بین المللی

نظریه رژیم های بین المللی از اواسط دهه ۱۹۷۰ م. (یعنی حدود پنج سال قبل از بروز جنگ ایران و عراق) به ادبیات روابط بین الملل وارد شد و از آن پس (بویژه با فروپاشی نظام دو قطبی) در حوزه های موضوعی مختلف، مورد توجه نظریه پردازان روابط بین الملل از هر دو نحله لیبرالیست ها و واقع گرایان قرار گرفت. به نحوی که امروز رژیم ها در تمام مسایل مطروحه در نظام بین الملل مفهوم پیدا کرده اند و تعداد روزافزونی از رژیم های جهانی شکل گرفته اند: از جمله در زمینه های اقتصادی، امنیتی، زیست محیطی، حقوق بشر، برخورد مسلحانه، کنترل تسلیحات، منابع زیرزمینی، هوانوردی، اقیانوس ها، دریاها و غیره.^(۳)

البته افراد دیگری نیز هستند که آغاز سیاست‌های تشنج‌زدایی و از دست رفتن جایگاه هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌الملل و آگاهی روزافزون درباره مسائل زیست محیطی را عامل اصلی شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی می‌دانند.^(۸)

در خصوص نقش و کارکرد رژیم‌ها نیز "واقع‌گرایان" و "نهادگرایان لیبرال" رویکردهای متفاوتی برای تحلیل رژیم‌ها تدوین کرده‌اند. در حالیکه توجه واقع‌گرایی به نقش قدرت در ایجاد و حفظ رژیم‌ها و اینکه ممکن است چه پیامدهایی برای توزیع قدرت در نظام بین‌الملل داشته باشد، معطوف است؛ نهادگرایان لیبرال اعتقاد دارند

**رژیم‌های بین‌المللی،
محصول تلاش نهادین
بازیگران نظام بین‌الملل
جهت به قاعده درآوردن
امور بین‌الملل با نزدیک
کردن انتظارات و توقعات
بازیگران است**

رژیم‌ها متغیرهایی بین قدرت و دستاورد بوده و می‌توانند بر رفتار بین‌المللی بازیگران تأثیر بگذارند. اینان معتقدند که رژیم‌ها جدا از قدرت نیستند ولی با گذشت زمان، مؤسسين رژیم قادر به کنترل کامل رژیم‌ها نخواهند بود و رژیم‌ها به استقلال نزدیک می‌شوند اگر چه هرگز به استقلال کامل

نخواهند رسید. به اعتقاد واقع‌گرایان، دولت‌ها در شرایطی که به هماهنگی نیاز دارند، توانمندی و قدرت خود را به کار می‌گیرند تا بر ماهیت رژیم‌ها تأثیر بگذارند. آنها رژیم‌ها را به عنوان یک متغیر وابسته به قدرت تلقی می‌نمایند، هیچ نقشی برای رژیم‌ها قائل نیستند و رژیم‌ها را آلت دست قدرت‌های بزرگ می‌دانند. در واقع، این قدرت‌های بزرگ هستند که این قواعد را می‌نویسند.

در حالی که نهادگرایان لیبرال معتقدند رژیم‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر موانع موجود بر سر راه همکاری فائق آیند. موانعی که ساختار هرج و مرج آمیز نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند. در این میان، نئولیبرال‌ها یا

علیرغم گستردگی و تنوع رژیم‌های بین‌المللی در جهان امروز، در خصوص ماهیت، تعریف، خاستگاه، ریشه‌های شکل‌گیری و نقش و تأثیرات آنها در نظام بین‌الملل آنا‌رشی، اتفاق نظر چندانی میان اندیشمندان حاصل نشده است. بسیاری رژیم‌ها را به عنوان قواعد، اصول، رویه و یا هنجار تعریف می‌کنند. حال آن‌که عده‌ای دیگر تمایل دارند رژیم‌ها را به عنوان قرارداد معرفی کنند.^(۹) برخی دیگر نیز آن را به مثابه سازمان‌های بین‌المللی و یا نوعی فرایند تصمیم‌گیری تلقی می‌نمایند.^(۱۰)

شاید بهترین تعریفی که از رژیم‌های بین‌المللی ارائه شده، تعریف "استفان کراسنر" باشد که رژیم را مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح و یا ضمنی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌داند که به واسطه آنها توقعات بازیگران در حوزه‌های معینی از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک شده و برآورده می‌شود. در این تعریف، اصول در ارتباط با اهداف یا باورهای در مورد واقعیات، علّیت و عمل صحیح می‌باشد. هنجارها معیارهای کلی رفتار هستند که بر اساس حقوق و تکالیف تعریف شده‌اند. قواعد، بیانگر تجویزها و تحریم‌های عملی مشخص‌اند و به عبارتی رابطه بین اهداف و رفتار را مشخص می‌کنند. رویه‌های تصمیم‌گیری نیز مشتمل بر روش‌های رایج برای اتخاذ یا اجرای انتخاب‌های دسته‌جمعی می‌باشند.^(۱۱)

در خصوص خاستگاه و ریشه‌های شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی نیز اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. برخی رژیم‌های بین‌المللی را ادامه بحث "نهادگرایی لیبرال" می‌دانند که به شکل "نهادگرایی نئولیبرال" و یا "ساختارگرایی تعدیل شده" ظاهر شده است. به اعتقاد جوزف نای، رژیم‌های بین‌المللی می‌کوشند در چارچوب ساختار فاقد مرجع فائقه نظام بین‌الملل کنونی، فرایند وابستگی متقابل را به نظم درآورند.^(۱۲) در مقابل، نظریه دیگری وجود دارد که بیشتر متعلق به اردوگاه "واقع‌گرایان" است و رژیم‌های بین‌المللی را در ارتباط با رفتارهای خارجی دولت ایالات متحده می‌داند. به زعم این افراد، نقش خاصی که این کشور به عنوان قدرت هژمون بعد از جنگ جهانی دوم ایفا نمود، زمینه‌ساز شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی بوده است.

علاوه براین، رژیم ها را می توان بر مبنای رسمی بودن توافقات اولیه و میزان توقعاتی که جهت رعایت آنها وجود دارد، به رژیم های تمام عیار، ضمنی و بی اعتبار طبقه بندی نمود. "اوران یانگ" در یک تقسیم بندی که از رژیم های بین المللی ارائه می دهد، رژیم ها را به قراردادی، تحمیلی، مذاکره ای، قهری، ارادی، مشروع، مطلوب، نیک نهاد و بدنهاد تقسیم می کند.^(۱۲) "دوئرتی" و "فالتزگراف" نیز در این خصوص توضیحات خوبی ارائه داده اند. به اعتقاد آنها ممکن است رژیم ها از حیث ماهیت، رسمی یا غیررسمی باشند. رژیم های رسمی ممکن است حاصل قانون گذاری سازمان های بین المللی و دارای شوراها و ساختارهای دیوانی باشند. اما رژیم های غیررسمی ممکن است بر پایه تصور منافع مشترکی استوار باشند که تشریک مساعی، عامل اصلی شکل گیری آن بوده اند. در نازل ترین سطح، اشتراک منافع نیازمند قواعد پذیرفته شده ای برای همکاری در جهت تحصیل اهداف معین و امتناع از انجام برخی اقدامات است. اما رژیم ها همان طور که ممکن است بر پایه نفعی مشترک استوار باشند، ممکن است محصول آنچه ارنست هاس "انزجار مشترک" می خواند نیز باشند. در این گونه رژیم ها، بازیگران نه بر یک نتیجه مرجع برای همه، بلکه بر نتیجه ای که همه مایل به پرهیز از آن هستند توافق می کنند؛ این گونه رژیم ها صرفاً به هماهنگی سیاست ها نیازمند هستند.^(۱۳)

رژیم های بین المللی گاه خود را در قالب سازمان ها و نهادهای جهانی، مانند سازمان تجارت جهانی، سازمان بین المللی انرژی اتمی و سازمان هوانوردی

ساختارگرایان تعدیلی نیز رژیم ها را متغیر دخیل و یا میانی می دانند. رژیم ها ابتدا مانند بذر توسط دهقان کاشته می شوند و در ابتدا مانند گیاهان، موجودات ضعیفی هستند اما با گذشت زمان به درختان تنومندی تبدیل می شوند و برای خود رویه ایجاد می کنند. آنها رژیم ها را به عنوان سازوکارهایی تلقی می کنند که با کاهش عدم اطمینان^۱، دستیابی به نتایج خوش بینانه را تسهیل می کند.^(۹)

به غیر از دو مکتب فوق که امروزه تحت عنوان جریان اصلی روابط بین الملل شناخته می شوند، در دو دهه اخیر نظریه پردازان دیگری در عرصه روابط

بین الملل ظهور پیدا

کرده اند که به

"شناخت گرایان" یا

"تأویل گرایان" شهرت

یافته اند. توجه آنها به این

حقیقت معطوف است

که رژیم ها اساساً

موجودیتی اجتماعی

هستند. از این رو،

هنجارها، هویت ها و

گفتمان ها در

شکل گیری رژیم ها مهم

هستند و به نوبه خود،

رژیم ها را تحت تأثیر

قرار می دهند.^(۱۰) برای تقریب به ذهن، دیدگاه های هر

کدام از این مکاتب در جدول زیر به طور مختصر مورد

اشاره قرار گرفته است.

یکی از رژیم های مؤثر در
جلوگیری از بروز برخورد
مسلحانه بین دولت ها،
حل و فصل اختلافات در
چارچوب معاهدات و
قراردادهای دوجانبه و
چندجانبه است

دیدگاه واقع گرایان، نئولیبرالیست ها و شناخت گرایان در خصوص رژیم های بین المللی^(۱۱)

متغیر اصلی	واقع گرایی	نئولیبرالیسم	شناخت گرایی
قدرت	منافع	شناخت (دانش)	متغیر اصلی
خردگرایی	خردگرایی	جامعه شناسانه	جهت گیری فرائظری
جستجوی دستاورد نسبی	بیشینه سازی دستاورد مطلق	بازیگر نقش	مدل رفتاری
ضعیف	ضعیف	قوی	نهادی شدن

1. uncertainty

۱-۲) رژیم بین المللی حاکم بر معاهدات

یکی از رژیم های مؤثر در جلوگیری از بروز جنگ و برخورد مسلحانه بین دولت ها، حل و فصل اختلافات در چارچوب معاهدات و قراردادهای دوجانبه و چندجانبه است. "معاهده" یا "قرارداد" نوعی توافق بین المللی است که بین دو یا چند کشور به امضا رسیده و طرفین بر طبق حقوق بین الملل، حقوق و تکالیفی را برای خود تعیین می کنند. طبق بند الف از ماده دوم کنوانسیون وین ۱۹۶۹، "معاهده" عبارت از توافق بین المللی است که بین کشورها به صورت کتبی منعقد گردیده و مشمول حقوق بین الملل باشد. صرف نظر از عنوان آن، خواه در یک

یکی دیگر از رژیم های
بین المللی برای جلوگیری از
برخورد مسلحانه دولت ها،
رژیم بین المللی "منع توسل به
زور" و "حل و فصل
مسالمت آمیز اختلافات"
است

سند واحد و خواه در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد. به طور کلی معاهدات را به دو گونه عام و خاص تقسیم می کنند. معاهدات عام شامل تعداد نسبتاً زیادی از دولت ها و معاهدات خاص بین دو یا چند کشور منعقد می شود. معاهدات همچنین به معاهدات قانونی و

معاهدات قراردادی تقسیم می شوند معاهدات عمده ترین وسیله همکاری بین دولت ها در عرصه بین المللی است که دولت ها به وسیله آن به طور آگاهانه و داوطلبانه قواعد الزام آور وضع می کنند.^(۱۵)

نظر به اهمیت این موضوع و نقش معاهدات در مناسبات میان کشورها، کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل در صدد تدوین قواعد و مقرراتی تحت عنوان "حقوق معاهدات" برآمد. تا پیش از سال ۱۹۶۹ حقوق معاهدات عمدتاً از قواعد عرفی حقوق بین الملل تشکیل می شد. اما از سال ۱۹۴۹ این موضوع به طور جدی در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قرار گرفت. پس از تلاش های فراوان در سال

بین المللی و گاه در قالب مجموعه ای از گفتارها، رفتارها یا سازمان های غیردولتی، مانند رژیم جهانی حقوق بشر، نشان می دهند.^(۱۴)

در مجموع می توان گفت که رژیم های بین المللی، نماینده و محصول تلاش نهادین بازیگران نظام بین الملل جهت به قاعده در آوردن امور بین الملل با نزدیک کردن انتظارات و توقعات بازیگران و شفافیت رفتاری آنهاست. قطعاً یکی از زمینه های مهم و اولیه رژیم های بین المللی، جنگ و برخورد مسلحانه بین بازیگران نظام بین الملل است که در مبحث زیر به آن پرداخته می شود.

۲. رژیم های بین المللی مرتبط با جنگ

در خصوص این که جنگ چیست و چه پدیده ای تحت عنوان جنگ شناخته می شود، اتفاق نظری میان نویسندگان وجود ندارد. با وجود این، جنگ نوعی کنش و واکنش خشونت آمیز و برنامه ریزی شده بین دو کشور متخاصم است که یکی یا هر دو کشور برای رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز حل اختلافات، آن را به عنوان الگوی غالب در روابط بین خود انتخاب می کنند. چنین اقدامی، یک محاسبه عقلانی است که قواعد رفتاری انسان ها بر آن حاکم است و با وجود تفاوت هایی چند، از یک الگوی نسبتاً ثابت و تکرار شونده پیروی می کنند. به همین دلیل از همان ابتدا نظریه پردازان و برخی از دولتمردان در صدد تدوین قواعد و مقرراتی برآمده اند که از یک طرف از بروز جنگ جلوگیری کند و از طرف دیگر در صورت بروز جنگ بر آن حاکم باشد. در این راستا می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه میان دولت ها.
۲. تدوین قواعد، مقررات و کنوانسیون هایی جهت منع کلی توسل به زور و ضرورت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات.
۳. تشکیل نظام امنیت دسته جمعی.
۴. تدوین حقوق برخورد مسلحانه. امروزه هر کدام از این موارد تحت عنوان رژیم های بین المللی در سطح نظام بین الملل وجود دارند.

الف. به موجب مقررات معاهده؛ یا
ب. در هر زمان، با رضایت کلیه طرف ها پس از مشاوره
با دیگر کشورهای متعاقد.
همچنین طبق بند ۲ ماده ۶۲، تغییر اساسی در اوضاع
و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده، نمی تواند به
عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد واقع
شود؛ به ویژه که اگر، معاهده ای مربوط به تعیین مرز
باشد.

۲-۲) رژیم بین المللی منع توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

یکی دیگر از رژیم های بین المللی که جهت جلوگیری
از برخورد مسلحانه دولت ها به وجود آمده، رژیم
بین المللی "منع توسل به زور" و "حل و فصل
مسالمت آمیز اختلافات" می باشد که بیشترین تلاش در
این خصوص توسط سازمان ملل متحد انجام شده است.
بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور، کلیه اعضا موظف
می باشند از «توسل به زور یا تهدید به استفاده از آن علیه
تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها یا به هر نحو
دیگری که با اهداف منشور مبادینت داشته باشد،
خودداری ورزند.» این تعهد، از نوع تعهدات "عام
الشمول" بوده و بنا به عینی بودن ماهیت به موجب "بند ۶
ماده ۲ منشور"، کشورهای غیرعضو ملل متحد را نیز
تحت پوشش قرار می دهد. به قول کاسسه منع توسل به
زور، کلی و مطلق است جز در مواردی که در فصل هفتم
(اقدام دسته جمعی)، ماده ۵۱ (دفاع مشروع)، ماده ۵۳
(اقدامات اجرایی مصوبه سازمان های منطقه ای) و
مقررات دیگر (مواد ۱۰۶ و ۱۰۷) پیش بینی شده است.^(۱۶)
از آنجا که در نظام بین الملل، اختلاف یک امر
طبیعی است، فصل ششم منشور تحت عنوان "حل و
فصل مسالمت آمیز اختلافات" (مواد ۳۳ تا ۳۸)،
طرف های یک اختلاف یا مناقشه را که احتمال دارد
صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد، ملزم
می سازد آن را بر اساس روش های حل و فصل
مسالمت آمیز اعم از مذاکره، تحقیق، میانجیگری،
سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات
منطقه ای یا هر روش دیگری به انتخاب خود، حل کنند.

۱۹۶۶، کمیسیون متن نهایی کنوانسیون را تهیه و تصویب
نمود. مجمع عمومی سازمان ملل نیز پس از چند دوره
جلسه در طی سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹، سرانجام در ۲۲ مه
۱۹۶۹ و با حضور نمایندگان صد و ده کشور جهان و
ناظران چندین سازمان تخصصی بین المللی و چند
سازمان بین دولتی، کنوانسیون وین درباره حقوق
معاهدات را تصویب نمود و از ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰، یعنی یک
ماه پس از تسلیم سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق،
کنوانسیون مذکور ماهیت قانونی پیدا کرد. لازم به ذکر
است که دولت ایران و عراق در همان تاریخ به
کنوانسیون پیوستند.

در چارچوب
ترتیبات کنوانسیون،
اساسی ترین موضوعات
حقوق بین الملل مطرح
شده اند و مقدمه آن
یادآور چند اصل کلی
حقوق بین الملل مانند
اصل رضایت آزادانه
دولت ها، اصل حسن
نیت، قاعده الزام آور
بودن تعهدات و اصل
تساوی حقوق ملت ها
است و در عین حال،
احترام به قواعد عرفی

حقوق بین الملل را در موارد سکوت کنوانسیون، مورد
تأیید قرار داده است.

طبق کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات،
مهمترین اصل اساسی در یک معاهده رضایت طرفین
معاهده است که طبق ماده ۱۱ از طریق امضاء، مبادله
اسناد، تنفیذ، پذیرش، تصویب، الحاق و یا به هر وسیله
دیگری که مورد توافق قرار گرفته باشد، اعلام می شود.
نکته دیگری که با بحث حاضر ارتباط پیدا می کند،
فسخ و یا تعلیق اجرای معاهده است که طبق ماده ۵۴ با
رضایت طرف های معاهده امکان پذیر است. "فسخ
معاهده" یا خروج یک طرف از آن به طرق ذیل ممکن
خواهد بود:

جنگ تحمیلی

عراق علیه ایران

در سپتامبر ۱۹۸۰ م.

با لغو یک جانبه

عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م.

آغاز شد



منشور ملل متحد، کشورهای عضو را ملزم نموده که اختلافات خود را - اعم از سیاسی و حقوقی - از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و نیز مقرر داشته که اختلافات باید به کیفیتی حل و فصل شوند که صلح و امنیت جهانی و همین‌طور عدالت به مخاطره نیفتد (ماده ۳ - ۲). مکانیزم پیش‌بینی شده به‌وسیله سازمان ملل شامل همه اختلافاتی می‌شود که محتمل است به فاجعه‌ای منتهی شود؛ یعنی اختلافاتی

که ادامه آنها ممکن است تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شود^(۱۷) ماده ۱-۳۳.

۳-۲) رژیم بین‌المللی امنیت دسته‌جمعی

امنیت دسته‌جمعی^{۱۸} نیز یکی از مؤثرترین و گسترده‌ترین تلاش‌هایی است که در طول تاریخ برای غلبه بر کاستی‌های نظام کاملاً غیرمتمرکز اجرای قانون و به منظور جلوگیری از جنگ صورت گرفته است. این رژیم به نوعی مکمل رژیم بین‌المللی منع توسل به زور و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. در حقوق بین‌الملل سنتی، اجرای قواعد به اختیار دولت‌های صدمه دیده و اگذار می‌شد، اما امنیت دسته‌جمعی، اجرای قواعد حقوق بین‌الملل را به عهده کلیه اعضای جامعه و دولت‌ها (اعم از آنکه در یک مورد خاص صدمه‌ای به آنها وارد شده باشد یا خیر)، محول می‌کند. بنابراین قانون شکن احتمالی، همیشه باید منتظر رویارویی با جبهه مشترک همه دولت‌ها باشد که به‌طور خودکار برای دفاع از حقوق بین‌الملل دست به اقدام می‌زنند.^(۱۸)

تاکنون تلاش‌های متعددی برای تحقق آرمان امنیت دسته‌جمعی صورت گرفته است که در رأس آنها می‌توان به ماده ۱۶ میثاق "جامعه ملل" و فصل هفتم

منشور ملل متحد^{۱۹} اشاره نمود. در بند ۱ ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل آمده بود که هرگاه یکی از اعضا بر خلاف الزامات مواد دوازدهم، سیزدهم و پانزدهم، به جنگ متوسل شود، به این معنی است که نسبت به تمام اعضای جامعه باب مخاصمه را باز کرده است و اعضای جامعه ملزم بودند اولاً روابط تجاری و اقتصادی خود را با آن کشور به فوریت قطع نمایند، ثانیاً هرگونه رابطه بین اتباع خود و اتباع دولتی که نقض عهد نموده است را منع نمایند، ثالثاً تمام مراودات مالی یا تجاری یا شخصی بین اتباع این دولت و اتباع دول دیگر را اعم از اینکه عضو جامعه باشند یا نباشند قطع نمایند. در بند دوم همین ماده آمده بود که شورای جامعه ملل تدارک قوای نظامی زمینی و دریایی را به اعضا توصیه می‌نماید. نکته مهم در این ماده این است که امنیت دسته‌جمعی در جامعه ملل به اختیار دولت‌ها و اگذار شده بود و دولت‌ها الزامی به فراهم کردن نیروهای زمینی و دریایی نداشتند و شورای جامعه ملل صرفاً به آنها توصیه می‌نمود و آنها به صلاح دید خود در رد یا قبول آن مختار بودند. به عبارت دیگر، جامعه ملل فاقد یک سیستم مؤثر امنیت جمعی بود. زیرا اعضا این آزادی عمل را داشتند تا برای خود تصمیم بگیرند که آیا تعرضی صورت گرفته یا خیر، و تعهد درباره پشتیبانی از توصیه شورای امنیت به تصمیم

فوق بستگی داشت.^(۱۹)

اما فصل هفتم منشور ملل متحد (شامل مواد ۳۹ تا ۵۱) این نقیصه را برطرف نمود. برخلاف میثاق جامعه ملل که تصمیم در مورد تخطی یا عدم تخطی از مفاد میثاق را به عهده دولت ها می گذاشت، در ماده ۳۹ منشور ملل متحد آمده است: «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.» بنابراین، این شورای امنیت است که حکم قطعی را در مورد این که در چه شرایطی باید اقدام اجرایی صورت گیرد صادر می کند و این حکم توصیه ای نیست که اجرای آن به صلاحدید دولت ها منوط باشد، بلکه اجرای آن برای همه دولت ها الزام آور است. آنها طبق ماده ۲۵ منشور موافقت نموده اند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق منشور قبول و اجرا نمایند.

حکم آمرانه و الزام آور شورای امنیت در دو حالت می تواند صادر شود: یکی ماده ۴۱ منشور که متضمن استعمال نیروی مسلح نیست و به راههای مسالمت آمیزی نظیر متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی، ارتباطاتی و سیاسی با متجاوز می پردازد. و دیگری ماده ۴۲ که به هرگونه اقدام لازمی اشاره دارد که به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی در جهت حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی ضرورت داشته باشد. ماده ۴۳ نیز دولت های عضو را مکلف می کند که «نیروهای مسلح، کمک و تسهیلاتی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی در اختیار شورای امنیت قرار دهند.» مهمترین ابزار شورای امنیت در این

خصوص صدور قطعنامه است که به دو شکل «توصیه ای» و «تصمیمی» بیان می شود. قطعنامه های توصیه ای، جنبه الزام آور ندارند و اجرای آن منوط به صلاحدید اعضا است. اما قطعنامه های تصمیمی جنبه الزامی دارند و اعضا موظف به اجرای آن می باشند.

بنابراین، منشور ملل متحد، در حالی که از بکارگیری لفظ «جنگ» دوری می جوید، با ممنوع شمردن توسل به زور در روابط بین الملل و سپردن وظیفه حفظ صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت (ماده ۲۴)، بسوی پذیرش نظام امنیت جمعی گام برداشته است. واژه امنیت جمعی، به نظامی اشعار دارد که در آن هر کشور پذیرای این امر بوده که امنیت یک کشور، به همه مربوط می شود و متعهد می گردد تا در پاسخ جمعی به تجاوز، شرکت جوید.^(۲۰) در واقع در نظام امنیت جمعی، هر دولت ضامن امنیت همه می شود و تمام دول، امنیت یکدیگر را تضمین می کنند.^(۲۱) از نقطه نظر نظامی، امنیت جمعی بر این ایده مبتنی است که یک کشور بالقوه متجاوز، از تجاوز به کشور دیگر بازداشته شود و یا در صورت فعلیت یافتن تجاوز، این عمل به صورت مؤثر دفع گردد.^(۲۲)

۴-۲) رژیم بین المللی بر خورد مسلحانه

برخی بر این عقیده اند که جنگ نمی تواند دارای حقوق باشد. اما برعکس، حقوق جنگ و برخورد مسلحانه نخستین بخش از حقوق بین الملل است که مدون گردیده است. توسعه تسلیحات و افزایش کمی قربانیان، موجبات گسترش اندیشه ای را فراهم آورد که باید محدودیت هایی بر جنگ و نیروهای مخرب آن صورت گیرد.

در این راستا به عنوان نمونه به کنوانسیون سلاح های شیمیایی که به بحث حاضر ارتباط بیشتری پیدا می کند اشاره می کنیم. به جرأت می توان گفت سلاح های شیمیایی تنها سلاح هایی هستند که بیشترین و قدیمی ترین معاهدات بین المللی برای منع کاربرد آنها وجود دارد. به دلیل ماهیت غیر انسانی و وحشیانه این گونه سلاح ها، از قرن ها پیش که از سلاح های شیمیایی در شکل ابتدایی آن و در جنگ ها استفاده

رژیم بعث عراق
به طور یک جانبه و برخلاف
موازن حقوق بین الملل و
کنوانسیون وین، قرارداد
۱۹۷۵ الجزایر را باطل
اعلام کرد

صدام حسین در نطقی در مجلس ملی عراق، متن قرارداد الجزایر را پاره کرد و الغای این قرارداد را تصمیم شورای فرماندهی انقلاب عراق اعلام نمود. نهایتاً در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله سراسری و رسمی عراق، با به کارگیری حداکثر توان نظامی و با عبور از مرزهای بین‌المللی و تجاوز به خاک ایران، شروع شد. اقدام صدام در شروع این جنگ، بسیاری از رژیم‌های بین‌المللی را نقض نمود که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ۳) نقض رژیم بین‌المللی حاکم بر معاهدات

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ م. با لغو یک جانبه عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م. آغاز شد. صدام که نمی‌توانست برنامه تجاوز به ایران را با وجود عهدنامه مرزی و حسن همجواری به انجام برساند، ناچار شد برخلاف تمامی موازین حقوق بین‌المللی آن را لغو کند. این عهدنامه جهت حل و فصل اختلافات ایران و عراق

لغو یکجانبه قرارداد
الجزایر و پروتکل‌های آن از
سوی عراق و حمله به ایران
فاقد اعتبار و ارزش حقوقی و
نقض آشکار رژیم‌های
بین‌المللی است

بر سراروند رود، به امضا طرفین رسیده بود.

عهدنامه الجزایر طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد ضمن ثبت در دبیرخانه سازمان ملل تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷، در سال ۱۹۷۶ رسمیت یافت.^(۲۵)

با این حال رژیم عراق به طور یک جانبه و برخلاف موازین حقوق بین‌الملل و کنوانسیون وین، (طبق بند ۲ ماده ۶۳ این کنوانسیون، عهدنامه‌های مرزی را نمی‌توان لغو کرد) این عهدنامه را باطل اعلام نموده و به ایران حمله کرد. این امر نقض آشکار رژیم بین‌المللی حاکم بر معاهدات بود که متأسفانه از جانب مجامع بین‌المللی به خصوص سازمان ملل متحد پاسخ درخوری دریافت ننمود.

می‌شد، قراردادهای مختلفی برای ممنوع ساختن آن مدون شده است.

اولین قرارداد بین‌المللی برای محدودسازی استفاده از سلاح‌های شیمیایی به سال ۱۶۷۵ میلادی برمی‌گردد. هنگامی که فرانسه و آلمان با امضای موافقتنامه‌ای در استراسبورگ درباره ممنوعیت کاربرد گلوله‌های سمی به توافق رسیدند. دویست سال بعد در سال ۱۸۷۴ م. کنوانسیون بروکسل درباره حقوق و قوانین جنگ^(۲۶) کاربرد سموم یا سلاح‌های سمی و نیز سلاح‌ها، پرتابه‌ها و موادی را که باعث مصدومیت و رنج غیرمعمول می‌شود، ممنوع اعلام کرد. پیش از پایان قرن نوزدهم و در سال ۱۸۹۹ م. کنفرانس بین‌المللی صلح در لاهه برپا شد و موافقت‌نامه‌ای در ممنوعیت استفاده از پرتابه‌های جنگی محتوی گاز سمی منعقد گردید.^(۲۷)

با وجود سه توافقنامه بین‌المللی، در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) هولناک‌ترین کشتارهای ناشی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی به وقوع پیوست. تلفات بی‌شمار و حملات وسیع شیمیایی با به کارگیری شیوه‌های نوین کاربرد گازها و مواد سمی مهلک و ناتوان‌کننده در این جنگ، باعث بروز نگرانی‌های عمیقی در سطح جهان گردید. این امر به انعقاد یکی از معروف‌ترین معاهدات بین‌المللی عدم کاربرد سلاح‌های شیمیایی؛ یعنی "پروتکل ۱۹۲۵ ژنو" منجر شد که در آن کاربرد گازهای خفه‌کننده، سمی یا سایر گازها و نیز شیوه‌های جنگ میکروبی منع شده بود. اکثر کشورهای جهان از جمله ایران و عراق این پروتکل را امضا نمودند.^(۲۸)

۳) جنگ ایران و عراق و نقض رژیم‌های بین‌المللی

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ با تسلیم یادداشت رسمی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد، اعلام کرد که اعلامیه الجزایر و عهدنامه‌های مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری و پروتکل‌ها و پیوست‌های آن و دیگر موافقت‌نامه‌ها و یادداشت‌های انضمامی به این عهدنامه را یکجا و یک جانبه فسخ کرده است. هم‌زمان با ارسال این یادداشت،

۲-۳) رژیم بین المللی منع توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

دومین رژیم بین المللی که از جانب دولت عراق نادیده گرفته شد، رژیم بین المللی منع توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات می باشد. چنانچه پیش از این گفته شد، این رژیم در فصل شش منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته است.

به طوری که در متن عهدنامه الجزایر آمده، هر اختلافی اعم از آنکه درباره تفسیر مواد عهدنامه و یا چگونگی اجرای آن باشد، به طرفین اجازه نمی دهد که تغییری در مسیر خط مرزی ایران و عراق، ایجاد نمایند.

در عهدنامه سازوکار مشخصی برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته شده است.

رژیم بعضی عراق موظف بود که به تعهدات خود عمل کند و رأساً در این باره تصمیم نگیرد. در این راستا، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، که امضاءکننده عهدنامه مرزی و پروتکل های ضمیمه آن نیز بوده است،

طی نامه ای در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ به سفارت ایران در بغداد، درباره علت لغو قرارداد می نویسد: «موافقت نامه های مورد بحث به علت نقض گفتاری و کرداری آنها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد بند ۴ موافقت نامه الجزیره و ماده ۴ قرارداد سابق الذکر، "عهدنامه مرزی" کان لم یکن شمرده می شود.»^(۲۶)

با وجود اینکه ماده ۶ عهدنامه حق هرگونه تفسیر نهایی را از طرفین سلب نموده و دولت عراق با قصد و اراده آن را امضاء کرده و بر قطعی و دائمی و تغییرناپذیر بودن آن تأکید داشته است، وظیفه داشت ادعاهای خود را از طریق راه حل های پیش بینی شده مطرح نماید.

بنابراین لغو یکجانبه قرارداد الجزایر و پروتکل های آن از سوی عراق و حمله به ایران فاقد اعتبار و ارزش حقوقی و نقض آشکار یکی دیگر از رژیم های بین المللی است.

۳-۳) رژیم بین المللی امنیت دسته جمعی

با اقدام عراق در زیر پا گذاشتن عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ الجزایر و بی توجهی به رژیم بین المللی حاکم بر معاهدات و همچنین نقض صریح رژیم بین المللی منع استفاده از زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و تهاجم گسترده زمینی، هوایی و دریایی به ایران و نقض آشکار تمامیت ارضی این کشور، انتظار می رفت که شورای امنیت به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل و مسئول حفظ صلح و امنیت بین المللی، موضوع را فوراً در دستور کار شورا قرار داده و بر مبنای فصل هفتم منشور، اقدامات اجرایی لازم را به عمل آورد اما شورای امنیت، از برخورد جدی با موضوع جنگ ایران و عراق خودداری نمود.

شورای امنیت سازمان ملل در ابتدا در پاسخ به نامه دبیر کل این سازمان که از گسترش اختلاف بین ایران و عراق اظهار نگرانی کرده بود و آن را بطور بالقوه - نه بالفعل - تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی تلقی نموده بود، به جای صدور "قطعنامه" صرفاً "بیانیه ای" صادر کرد (در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰) و در آن از گسترش برخورد عراق و ایران "اظهار نگرانی نموده و از طرفین خواست از «وخیم تر کردن وضعیت دست بکشند و اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل کنند و ضمناً از مساعی جمیله دبیر کل استفاده کنند.»^(۲۷)

شش روز بعد، شورای امنیت نخستین قطعنامه خود را به شماره ۴۷۹ در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) با نام بررسی "وضعیت میان ایران و عراق" صادر کرد. در این قطعنامه نیز مانند بیانیه به «وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز و نقض تمامیت ارضی ایران» اشاره ای نشده بود و صرفاً به طرفین توصیه می کرد که از توسل بیشتر به زور خودداری کنند و اشاره ای به برقراری آتش بس یا بازگشت به مرزهای بین المللی نشده بود. این در حالی بود که بخش زیادی از سرزمین

قطعنامه ۵۹۸ از نظر کمی و تعداد واژه های به کار گرفته شده، مفصل ترین و از نظر محتوا اساسی ترین و از نظر ضمانت اجرا، قوی ترین قطعنامه شورای امنیت بود

تاریخ ۹ مهر سال ۱۳۶۱ به اجرا در آمدند. ویژگی این عملیات ها عبور از مرز با هدف تنبیه متجاوز و تسلط بر بخشی از خاک عراق بود. به دنبال این تحولات، عراق و برخی از کشورهای غرب تلاش های دیپلماتیک گسترده ای را در سازمان ملل آغاز کردند که حاصل آن صدور قطعنامه فوق الذکر بود.^(۳۱) در این قطعنامه، شورای امنیت موضوع را مجدداً تحت عنوان وضعیت مابین ایران و عراق تحت بررسی قرار داد و ضمن تکرار برخی از بندهای قطعنامه پیشین و تأکید بر اجرای آنها، مجدداً بدون آنکه عراق را متجاوز بداند، خواهان عقب نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای شناخته شده بین المللی شد. این قطعنامه نیز به علت برآورده نکردن خواسته های ایران از طرف این دولت رد شد.

شورای امنیت، چهارمین قطعنامه را در ارتباط با جنگ ایران و عراق در ۱۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲) تحت شماره ۵۴۰ صادر نمود. این قطعنامه به دنبال گزارش نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد حمله به مناطق مسکونی دو کشور، صادر شد و نقض حقوق بشر، به ویژه مفاد عهدنامه ژنو ۱۹۴۹ را در تمام ابعاد آن محکوم کرد و توقف عملیات های نظامی علیه اهداف انسانی از جمله شهرها و مناطق مسکونی را خواستار شد، بدون اینکه به حملات متعدد عراق به مناطق مسکونی ایران اشاره کند. این در حالی بود که عراق به دنبال حملات متعدد به اهداف غیر نظامی در جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳ و ۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۲ رسماً اعتراف کرده بود که شهرهای دزفول، اندیمشک، اهواز، باختران، ایلام، آبادان، شوش، رامهرمز، مسجد سلیمان، بندر امام خمینی و بهبهان را هدف حملات هوایی و موشکی قرار داده است.^(۳۲) هر چند این قطعنامه نیز نامی از عراق به میان نیاورد اما در صدد جلب توجه جمهوری اسلامی ایران برآمد و برای نخستین بار بر لزوم بررسی واقع بینانه علل آغاز جنگ که پیوسته ایران بر آن تأکید داشت، اشاره کرد و حق کشتیرانی و بازرگانی آزاد را در آب های بین المللی مورد تأکید قرار داد. اما در این قطعنامه نیز کماکان، موضوع تحت عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" مورد توجه قرار گرفت. قطعنامه بعدی شورای امنیت، قطعنامه شماره ۵۵۲

ایران در اشغال نیروهای عراق بود. شورا همچنین موضوع را تحت عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" تحت بررسی قرار داد. استفاده از واژه "وضعیت" که در قطعنامه های بعدی هم دنبال شد، حاکی از بی توجهی شورا به موضوع است. شورای امنیت با اطلاق واژه "وضعیت" به جنگ ایران و عراق آن را حالتی می داند که ممکن است به اصطکاک یا اختلاف منجر شود نه حالتی که در آن اصطکاک و یا اختلاف وجود دارد.^(۳۸) در این قطعنامه، شورای امنیت با توصیه طرفین به آتش بس، با بی تفاوتی کامل، تنها از خود رفع تکلیف نمود و این می توانست حتی چراغ سبزی برای ادامه تجاوز ارتش عراق تلقی شود. بنابراین، این قطعنامه از طرف عراق پذیرفته شد اما از جانب ایران رد شد.

پس از صدور این قطعنامه، شورای امنیت به مدت ۲۱ ماه و ۱۵ روز سکوت اختیار کرد و این در حالی بود که عراق در پی تحکیم مواضع خود در خاک ایران بود. در پی انجام عملیات های ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، که به شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان، آزادسازی مناطق وسیعی از غرب شوش و دزفول و بالاخره آزادسازی خرمشهر توسط نیروهای ایران انجامید، شورای امنیت ناچار شد سکوتش را بشکند. در این راستا براساس پیشنهاد اردن، در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱) قطعنامه ۵۱۴ به تصویب رسید.^(۳۹) در مقدمه این قطعنامه، شورا از طولانی شدن درگیری بین دو کشور و کشته شدن انسان های بی گناه و آسیب رسیدن به امکانات و تأسیسات و در خطر بودن صلح و امنیت جهانی ابراز نگرانی کرد و خواستار برقراری آتش بس سریع و عقب نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای شناخته شده بین المللی از طریق اعزام نیروهای حافظ صلح و ناظران سازمان ملل به منطقه شد، بدون آنکه به حضور عراق در خاک ایران اشاره ای بکند.^(۴۰)

شورای امنیت در ۴ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۲ مهر ۱۳۶۱) قطعنامه شماره ۵۲۲ را صادر کرد. در فاصله بین قطعنامه ۵۱۴ و ۵۲۲، نیروهای ایران دو عملیات بزرگ را اجرا کردند: نخستین عملیات به نام رمضان، دو روز پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴ و دومین آن با نام مسلم بن عقیل در

هفتمین قطعنامه شورای امنیت راجع به جنگ ایران و عراق، قطعنامه ۵۸۸ است که در هشت اکتبر ۱۹۸۶ (۱۶مهر ۱۳۶۵) صادر شد. هرچند این قطعنامه زمانی به تصویب رسید که هیئت کارشناسان اعزامی سازمان ملل در گزارش S/11971 مورخ ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴ به استفاده عراق از سلاح های شیمیایی اشاره و شورای امنیت در یک فروودین ۱۳۶۵ به صورت غیررسمی عراق را به دلیل به کارگیری سلاح های شیمیایی محکوم



کرده بود؛ اما علت صدور آن را باید افزایش حملات به کشتی های تجاری کشورهای ثالث در خلیج فارس و گسترش حوزه جنگ به نفتکش ها دانست.

نهایتاً شورای امنیت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) هفتمین قطعنامه خود را به شماره ۵۹۸ به اتفاق آرا تصویب نمود. این قطعنامه با قطعنامه های پیشین شورا متفاوت بود. مهمترین تفاوت صوری آن قرار گرفتن در قالب فصل ۷ منشور ملل متحد بود که آن را از حالت توصیه ای خارج و برای دو طرف لازم الاجرامی کرد. از نظر محتوایی نیز این قطعنامه از قطعنامه های پیشین جامع تر بود و در آن سعی شده بود تا دیدگاه ها و خواسته های ایران مورد توجه قرار گیرد.

عنوان قطعنامه ۵۹۸ مانند دیگر قطعنامه ها نه وضعیت مابین ایران و عراق، بلکه تصمیم برخواسته از اعتقاد شورای امنیت بود که با واژه های مصمم خواستار مصرانه عنوان شده بود. این قطعنامه از نظر کمی و تعداد واژه های به کار گرفته شده، مفصل ترین از نظر محتوا، اساسی ترین و از نظر ضمانت اجرا، قوی ترین قطعنامه شورای امنیت بود.

در قطعنامه ۵۹۸ نقض صلح با استناد به ماده ۳۹ منشور احراز شد و اعضای شورای امنیت قصد شورا را برای دخالت عملی و ایفای نقش فعال در پایان دادن به

مورخ ۱ ژوئن ۱۹۸۴ (۱۱ خرداد ۱۳۶۳) می باشد. این قطعنامه با هدف انتساب چند حمله به کشتی ها از سوی ایران و شکایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ۱۴ مه ۱۹۸۴ صادر شد و در بند ۴، حمله به کشتی های تجاری را محکوم کرد. در پی صدور این قطعنامه، جمهوری اسلامی ایران طی نامه ای به دبیر کل از هر گونه اقدامی که برای تأمین آزادی و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس صورت گیرد حمایت و استقبال کرد.^(۳۳)

ششمین قطعنامه شورای امنیت، قطعنامه شماره ۵۸۲ است که این شورا براساس پیشنهاد اتحادیه عرب در ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ (۵ اسفند ۱۳۶۴) صادر نمود. علت اصلی صدور این قطعنامه موفقیت نیروهای ایرانی در عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه جزیره فاو بود. در این قطعنامه شورا برای نخستین بار از طولانی شدن جنگ ابراز نگرانی کرد و اصل غیر قابل قبول بودن تصرف زمین از راه توسل به زور را مورد تأکید قرار داد؛ موضوعاتی که در قطعنامه های پیشین وجود نداشت. هرچند مسئولیت و علل آغاز تجاوز به منزله اساسی ترین موضوع به صورت مبهم در این قطعنامه مطرح شد، اما این بار نیز شورا از برخورد ریشه ای و اساسی با این مسئله خودداری کرد.

و همچنین، روستاهای اطراف بانه (فروردین ۶۶)، شهر حلبچه (اسفند ۶۶)، روستاهای اطراف مریوان (اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷)، شهر نودشه (فروردین ۶۷)، روستاهای اطراف سرپل ذهاب (مرداد ۶۷) و شهر اشنویه (مرداد ۶۷) نیز هدف حملات شیمیایی عراق واقع شدند. در این حملات به طور بی سابقه‌ای از انواع عوامل شیمیایی جنگی علیه مردم روستاها و شهرهای مرزی استفاده می‌شد. تنها در یکی از این حملات که در ۶۶/۱۲/۲۸ در منطقه مریوان رخ داد، روستاهای منطقه "قلعه جی" تا "دزلی" با بیش از ۳۰۰ بمب شیمیایی مورد حمله قرار گرفت و به روستاهای کوچک "قلعه جی" بیش

از ۱۱ بمب شیمیایی اصابت کرد. دولت عراق همچنین در ماه‌های پایانی جنگ به صورت رسمی تهدید کرد که به زودی شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران را با موشک‌های مجهز به کلاهک شیمیایی مورد حمله قرار خواهد داد. حتی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی نیز از

جنگ ایران و عراق
اعتبار رژیم‌های بین‌المللی را
به عنوان یکی از راهکارهای
ایجاد نظم و ثبات در نظام
بین‌الملل به چالش کشید

حملات شیمیایی دولت عراق مصون نماندند. مراکزی که در کلیه جنگ‌ها و بر اساس اصول اولیه انسانی و قوانین بین‌المللی بایستی از حملات نظامی مصون باشند. رژیم عراق نه تنها این مراکز را بارها مورد بمباران و موشک باران قرار می‌داد، بلکه پا را فراتر نهاده و برخی از این مراکز را هدف بمباران شیمیایی قرار داد.

دو نمونه از بارزترین این جنایات عبارتند از: بمباران شیمیایی بیمارستان صحرائی حضرت فاطمه (س) در آبادان (ششم و هشتم اسفند ۱۳۶۴) و بمباران شیمیایی بیمارستان صحرائی ۵۲۸ سومار (دهم دی ماه ۱۳۶۵).

جنگ و حل و فصل اختلافات نشان دادند. همین جامعیت نسبی از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کرده بود تا پس از مشورت با دو طرف درگیر، گروه منصف و بی طرفی را برای تحقیق در مورد مسئولیت آغاز و ادامه جنگ و همچنین گروهی از کارشناسان را برای برآورد میزان خرابی‌ها و خسارات وارده به دو طرف درگیر و هزینه بازسازی آنها با کمک‌های بین‌المللی تعیین و شورای امنیت معرفی کند. این قطعنامه به علت برآوردن خواسته‌های حداقلی ایران از جانب این دولت و همچنین از طرف دولت عراق پذیرفته شد و از این رو، در مرداد ۱۳۶۷ در جبهه‌های جنگ آتش بس برقرار گردید.^(۳۴)

۴-۳) استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران

هرچند در طول سال‌های بین دو جنگ اول و دوم جهانی و پس از جنگ دوم جهانی در برخی نقاط دنیا به صورت محدود از سلاح‌های شیمیایی استفاده شد، اما در عمل تا پیش از تجاوز عراق به ایران از این سلاح‌ها به صورت وسیع در هیچ جنگی استفاده نشد. عراق تا زمانی که در جبهه‌های جنگ در وضعیت بهتری قرار داشت کمتر از سلاح‌های غیرمتعارف بهره گرفت اما با آغاز حملات گستره ایران در جبهه‌های جنگ، ارتش عراق از این سلاح‌ها در سطح وسیعی استفاده کرد. عراق از سلاح‌های شیمیایی در سطح وسیعی در طول عملیات خیبر (اسفند ۶۲ در جزایر مجنون)، عملیات بدر (اسفند ۶۳ در جزایر مجنون)، عملیات والفجر ۸ (بهمن ۶۴ تا فروردین ۶۵ در فاو) کربلای ۴ و ۵ و ۸ (دی ماه ۶۵ تا فروردین ۶۶ در شرق بصره و شلمچه) والفجر ۱۰ (اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷ در کردستان عراق - حلبچه) و تک‌های متعدد ارتش عراق از فروردین ۶۷ تا پایان جنگ (مرداد ۶۷) در جبهه‌های مختلف استفاده کرد.^(۳۵)

علاوه بر این، برای اولین بار در طول تاریخ، رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم غیرنظامی در مناطق مسکونی ایران و کردستان عراق استفاده نمود. اوج این جنایات بمباران شیمیایی شهر "سردشت" در استان آذربایجان غربی بود.

گزارش کارشناسی که در آن کاربرد سلاح شیمیایی علیه ایران تأیید شده بود، در آوریل ۱۹۸۵ توسط دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت تسلیم شد.

سومین گروه کارشناسی سازمان ملل نیز به دنبال حملات وسیع شیمیایی عراق در منطقه فاو (عملیات والفجر ۸)، در مارس ۱۹۸۶ (اسفند ماه ۱۳۶۴) به ایران اعزام شد. این هیئت ضمن مصاحبه با تعداد زیادی از مصدومین شیمیایی در بیمارستان های اهواز و تهران از جمله تعدادی از اسرای عراقی که با صراحت به کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق اعتراف کردند، گزارش مفصلي را در خصوص کاربرد گاز خردل و اعصاب علیه نیروهای نظامی ایران به دبیرکل ارائه نمودند که در ۱۶ مارس ۱۹۸۶ به شورای امنیت تسلیم گردید. با انتشار این گزارش و نیز انعکاس وسیع تصاویر مربوط به مصدومین شیمیایی ایران که برای معالجه در بیمارستان های اروپایی از جمله انگلیس، بلژیک، آلمان، هلند، سوئد و اسپانیا بستری بودند و تحت تأثیر افکار عمومی جهان، شورای امنیت در بیانیه ۲۱ مارس ۱۹۸۶ به ناچار و برای اولین بار از عراق به عنوان بکار برنده سلاح شیمیایی علیه ایران نام برد؛ اما همچنان از صدور قطعنامه و اقدام عملی علیه این جنایت جنگی امتناع ورزید.^(۳۷)

دبیرکل سازمان ملل ضمن ارسال این گزارش به شورای امنیت، طی نامه ای از سیر روزافزون حملات شیمیایی عراق و هدف قرار گرفتن غیرنظامیان و نقض مکرر پروتکل ۱۹۲۵ ژنو عمیقاً ابراز نگرانی کرد و به دنبال آن، شورای امنیت در بیانیه ۱۴ می ۱۹۸۷ (م. ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶) از ادامه و تشدید کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق علیه ایران به ویژه غیرنظامیان ابراز نگرانی نمود؛ اما همچنان هیچ اقدام عملی برای متوقف ساختن جنایات عراق صورت نگرفت.

با وجود صدور این بیانیه ها و به دلیل فقدان محکومیت جدی و اقدامات عملی از سوی شورای امنیت، رژیم عراق بدون هیچ گونه مانعی به حملات شیمیایی خود ادامه داد تا آنجا که در مقابل دیدگان جهانیان یکی از بزرگترین و شرم آورترین جنایات جنگی تاریخ معاصر در هفتم تیر ماه ۱۳۶۶ رقم خورد. در

به دنبال شدت یافتن کاربرد های شیمیایی توسط رژیم عراق و به درخواست رسمی جمهوری اسلامی ایران، اولین گروه حقیقت یاب سازمان ملل متحد متشکل از چهار کارشناس برجسته سلاح های شیمیایی از کشورهای سوئد، استرالیا، اسپانیا و سوئیس در اسفند ماه ۱۳۶۲ (مارس ۱۹۸۴ م.) به دستور دبیرکل سازمان ملل به ایران اعزام شدند. این هیئت در مدت اقامت خود در ایران ضمن معاینه مصدومین و نمونه برداری از مناطق آلوده و مشاهده بمب های شیمیایی منفجر نشده، گزارش رسمی خود را اعلام و این گزارش در روز ۲۶ مارس ۱۹۸۴ م. به شورای امنیت تسلیم شد. این گزارش

به صراحت، کاربرد گاز خردل و عامل اعصاب (تابون) علیه رزمندگان ایرانی را مورد تأیید قرار داد.^(۳۸)

اما شورای امنیت در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۴ م. صرفاً با صدور بیانیه ای بدون ذکر نام عراق به عنوان استفاده کننده سلاح شیمیایی، طرفین را به پایبندی به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو دعوت نمود.

بدیهی است صدور بیانیه، که برخلاف قطعنامه الزام آور نبوده و فاقد ضمانت اجرایی است. آن هم بدون ذکر نام کشور خاطی و با محافظه کاری فراوان، هیچ تأثیری بر ادامه روند جنایات جنگی رژیم عراق نداشت و در ماه های بعد به ویژه در اسفند ماه ۶۳ (در عملیات بدر در جزایر مجنون) و نیز در عملیات والفجر ۸ در بهمن ماه ۶۴ تا فروردین ۶۵، ارتش عراق در مقیاس وسیع تری از انواع سلاح های شیمیایی استفاده نمود.

به درخواست رسمی جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل سازمان ملل "دکتر مانوئل دومینگوئز" را برای معاینه مصدومین شیمیایی ایران که در بیمارستان های اروپایی بستری بودند، مامور کرد. بدین ترتیب دومین

**در بمباران شیمیایی
شهر سردشت هزاران نفر از
زنان و کودکان و مردم
غیرنظامی این شهر هدف
گاز ناتوان کننده خردل
قرار گرفتند**



بررسی قرار داد و در تاریخ ۹ می ۱۹۸۸ (۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۶۷) در جلسه شماره ۲۸۱۲ خود قطعنامه ۶۱۲ را به اتفاق آرا تصویب کرد. با گذشت چهار سال از گزارش های رسمی بازرسان سازمان ملل، در تأیید کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم عراق، این قطعنامه اولین قطعنامه سازمان ملل در این باره بود اما در این قطعنامه نیز کوچک ترین ذکری از نام عراق به عنوان بکار برنده سلاح های شیمیایی نشده بود، ضمن اینکه هیچ اقدام عملی بازدارنده ای نیز در این قطعنامه مطرح نگردید.^(۳۸)

با تداوم حملات شیمیایی وسیع عراق و به درخواست جمهوری اسلامی ایران، تیم های کارشناسی سازمان ملل دو بار در جولای ۱۹۸۸ (تیرماه ۶۷) و اوت ۱۹۸۸ (مرداد ماه ۶۷) از مناطق جنگی ایران و عراق بازدید و دو گزارش رسمی دیگر مبنی بر تأیید کاربرد سلاح های شیمیایی توسط رژیم عراق منتشر و به شورای امنیت ارسال داشتند.

بمباران شیمیایی شهر سردشت هزاران نفر از زنان و کودکان و مردم غیرنظامی این شهر هدف گاز ناتوان کننده خردل قرار گرفتند. چگونگی این حادثه و آمار شهدا و مصدومین آن طی گزارش های رسمی متعددی به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رسید. حتی در یکی از گزارش ها تصاویر متعددی از مصدومین این فاجعه نیز ضمیمه شد اما علی رغم درخواست های مکرر ایران، هیچ هیئت کارشناسی برای بررسی این حادثه اعزام نشد. به دلیل سکوت مرگبار مجامع جهانی، متعاقب عملیات پیروزمند والفجر ۱۰ در جبهه های شمال غرب و شکست جبران ناپذیر ارتش عراق، جنایتی بزرگ تر رقم خورد و رژیم عراق شهر حلبچه و مناطق اطراف آن را در بی سابقه ترین حملات شیمیایی طول جنگ، هدف قرار داد.

طبق آمارهای رسمی که به همراه تصاویر مصدومین و شهدای فاجعه حلبچه به شورای امنیت ارسال شد، در این فاجعه کم نظیر بیش از دوازده هزار نفر کشته و یا مصدوم شدند. علی رغم اینکه مقامات کشور ایران جزئیات این حادثه را به اطلاع سازمان ملل رسانده و به طور رسمی درخواست اعزام تیم تحقیق نمودند اما شورای امنیت به این بهانه که حادثه در داخل خاک عراق رخ داده، از بررسی موضوع خودداری کرد. با این حال دبیر کل سازمان ملل تصمیم گرفت کارشناس پزشکی برگزیده خود دکتر دومینگوئز را دوباره به ایران اعزام نماید. وی از ۲۸ تا ۳۱ مارس ۱۹۸۸ از ایران و از ۸ تا ۱۱ آوریل از عراق (بغداد و سلیمانیه) بازدید نمود و در گزارش مورخه ۲۵ آوریل خود مجدداً کاربرد وسیع گازهای اعصاب و خردل را به ویژه علیه غیرنظامیان مورد تأیید قرار داد.

به دنبال انتشار وسیع اخبار فاجعه حلبچه توسط رسانه ها و مطبوعات در سراسر جهان و بازدید خبرنگاران خارجی از منطقه و مشاهده اجساد زنان و کودکان و مردم بی دفاع و فشار افکار عمومی و خشم و انزجار مردم کشورهای مختلف جهان از این جنایت، شورای امنیت سرانجام طرح قطعنامه ای را که توسط جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و ژاپن تهیه شده بود، مورد

نتیجه گیری

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق با به کارگیری حداکثر توان نظامی خود به خاک ایران تجاوز کرد. این جنگ که به مدت ۸ سال ادامه داشت، خسارت های انسانی و مالی زیادی به هر دو طرف منازعه وارد نمود و در نهایت در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با قطعنامه ۵۹۸ پایان یافت.

این موضوع از جنبه های مختلف قابل نقد و بررسی است. اما آنچه که در اینجا مد نظر بود، بررسی جنگ ایران و عراق از منظر رژیم های بین المللی است. تهاجم عراق به ایران بسیاری از رژیم های بین المللی را نقض نمود. رژیم هایی نظیر: کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، رژیم بین المللی منع توسل به زور و ضرورت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، رژیم بین المللی امنیت دسته جمعی و رژیم بین المللی حقوق برخورد مسلحانه. اما سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت به عنوان حافظ صلح و امنیت بین المللی از هرگونه اقدام درخور توجهی خودداری ورزید.

اهمیت این بررسی بدین لحاظ است که نظریه پردازان رژیم های بین المللی، رژیم ها را با همکاری، نظم و ثبات نظام بین الملل مرتبط می دانند. اینان معتقدند که رژیم ها جدا از قدرت نیستند ولی با گذشت زمان، مؤسسه بین کنترل کامل رژیم ها قادر نخواهند بود و رژیم ها به استقلال خواهند رسید. در مقابل، واقع گرایان رژیم ها را به عنوان یک متغیر وابسته به قدرت تلقی می نمایند. آنها هیچ نقشی برای رژیم ها قائل نیستند و رژیم ها را آلت دست قدرت های بزرگ می دانند. در واقع، این قدرت های بزرگ هستند که قواعد رژیم های بین المللی را دیکته می کنند. به عبارت دیگر، دولت های بزرگ توانمندی و قدرت خود را به کار می گیرند تا بر ماهیت رژیم ها و شیوه ای که هزینه و منافع منتج از رژیم ها تقسیم می گردد، تأثیر بگذارند.

بنابراین، فرضیه ای که در این مقاله دنبال شد، این بود که جنگ ایران و عراق به شدت اعتبار رژیم های بین المللی را به عنوان یکی از راهکارهای ایجاد نظم و ثبات در نظام بین الملل به چالش کشید. به عبارت دیگر، بر یک مبنای واقع گرایانه، نویسنده اعتقاد دارد که در دوره مورد بررسی، رژیم های بین المللی تحت سیطره

با ارسال گزارش تکان دهنده بازرسان سازمان ملل به شورای امنیت و تأثیر جامعه جهانی از قربانی شدن هزاران نفر از مردم بی گناه با سلاح های غیرانسانی شیمیایی، شورای امنیت ناچار شد علیه جنایات رژیم عراق اقدام کند. این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷ به طور رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را اعلام نمود و مذاکرات دیپلماتیک مربوط به جنگ و اعلام آتش بس در حال انجام بود و سرانجام در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۷) آتش بس رسمی در جبهه های جنگ اعلام و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پس از هشت سال به پایان رسید، بدون آنکه شورای امنیت موضع گیری قاطعی علیه حملات شیمیایی عراق از خود نشان دهد.

بالاخره شورای امنیت در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۸۸ (۴ شهریور ماه ۱۳۶۷) در جلسه شماره ۲۸۲۵ خود طرح قطعنامه ای را که توسط آلمان فدرال، ایتالیا، ژاپن و انگلستان پیشنهاد شده بود تحت عنوان قطعنامه ۶۲۰ تصویب کرد و در آن برای اولین بار از ایران به عنوان قربانی سلاح های شیمیایی در جنگ نام برده شد و خواستار کنترل صادرات مواد شیمیایی مورد استفاده در ساخت سلاح شیمیایی و نیز واکنش سریع در مقابل کاربرد این سلاح ها در آینده گردید.^(۳۹) اما چه سود که این قطعنامه پس از پایان جنگ صادر شد و نوش دارو پس از مرگ سهراب بود!

همان گونه که ملاحظه شد بین اولین گزارش رسمی کارشناسان سازمان ملل در تأیید کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ عراق علیه ایران تا اولین قطعنامه شورای امنیت در این خصوص، چهار سال فاصله وجود داشت و این قطعنامه نیز بدون ذکر نام عراق، فاقد تدابیر اجرایی برای متوقف ساختن حملات شیمیایی بود. دومین قطعنامه نیز پس از اعلام آتش بس و پایان جنگ صادر شد و در عمل فاقد ارزش بود، در حالی که در سایر مناقشات بین المللی و آنجا که منافع کشورهای قدرتمند اقتضا می کند، شورای امنیت همچون ابزاری در دست گردانندگان سیاست جهانی بلافاصله وارد عمل می شود.

یادداشت‌ها

۱. حسین یکتا، سازمان ملل متحد، در محمد حسین جمشیدی و دیگران، سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، تهران: سازمان چاپ و انتشارات سپاه، ۱۳۷۴، صص ۶۵-۶۷.
۲. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۲۶۶.
۳. ابومحمد عسکرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۷۴.
۴. همان، ص ۸۶.
۵. دوئرتی و فالتزگراف، پیشین، ص ۲۶۶.
۶. عسکرخانی، پیشین، ص ۶۵.
- Krasner, Stephen, " Structural Causes and Regimes Consequences: Regimes as Intervening Variables". In Stephen Krasner (ed.) *International Regimes*, Ithaca and London: Cornell University Press, 1983, p2.
7. Nye, Joseph, " Nuclear Learning and Soviet Security Regimes ". *International Organization*. Vol. 41, 1987, p202.
۸. پریچارد لیتل، " رژیم‌های بین‌المللی " در جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۲۵.
۹. عسکرخانی، پیشین، صص ۸۴-۸۲.
10. Eric Brahm, " International Regimes ", *Beyond Intracability*, no. 9, 2005, p3. in www.beyondintracability.org.
11. Ibid, P2.
۱۲. عسکرخانی، پیشین، ص ۸۷.
۱۳. دوئرتی و فالتزگراف، پیشین، ص ۲۶۷.
۱۴. حسین سلیمی، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۷۵.
۱۵. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۲۳.
۱۶. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه:

قدرت‌های بزرگ بوده و از یک نهاد اجرایی مستقل و کارآمد جهت تحقق اهداف رژیم برخوردار نبوده‌اند. برای اثبات این مدعا کافی است عملکرد شورای امنیت در قبال تهاجم عراق به ایران با عملکرد آن شورا در قبال تهاجم عراق به کویت مقایسه شود. در آنجا به فاصله چند ساعت از حمله عراق به کویت در بامداد روز دوم اوت ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ماه ۱۳۶۹) و در همان روز، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۶۰ ضمن محکوم کردن این تهاجم خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط عراق از آن کشور شد. و در کمتر از چهار روز از تهاجم عراق، با صدور قطعنامه ۶۶۱ در قالب فصل هفتم منشور، ضمن اعمال تحریم‌های گسترده، بایکوت کاملی را در روابط تجاری، اقتصادی و مالی عراق ایجاد کرد و همچنین توسل به زور را نیز مجاز شمرد. در این قطعنامه شدیدترین تحریم‌های ممکن علیه یک کشور در تاریخ حیات سازمان ملل گنجانده شد. این تحریم‌ها به کلیه وسایل حمل و نقل از جمله حمل و نقل هوایی نیز تسری یافت و روابط عراق با جهان خارج را قطع نمود. شورای امنیت، تنها در طول چهار ماه اول پس از تهاجم عراق به کویت، ۱۲ قطعنامه صادر کرد که از لحاظ قاطعیت، تسلسل، سرعت و تأثیرگذاری از تاریخ تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون بی سابقه بوده است. تعداد این قطعنامه‌ها بعدها به ۲۴ قطعنامه رسید که مهمترین آن، قطعنامه شماره ۶۷۸ بود که در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ صادر شد و ضمن مجاز شمردن توسل به زور و اقدامات قهرآمیز علیه عراق، برای خروج از کویت - که مبنای حمله گسترده نیروهای آمریکا و متحدین به عراق گردید - موضوعات مربوط به خلع سلاح عراق، پرداخت خسارت توسط عراق و... را همچون پیمان صلحی که فاتحین علیه کشور مغلوب در جنگ به دلخواه خود ترسیم می‌کنند، به عراق تحمیل نمود. اما در ارتباط با ایران هرگز چنین قطعنامه‌هایی صادر نشد. علت این امر به اعتقاد نویسنده، چیزی جز منافع قدرت‌های بزرگ و تسلط آنها بر سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نبوده است.

۳۰. هدایتی خمینی، **پیشین**، صص ۸۸-۸۳.
۳۱. زمانی و منصوری لاریجانی، **پیشین**، ص ۱۱۸.
۳۲. هدایتی خمینی، **پیشین**، صص ۱۰۰-۹۳.
۳۳. زمانی و منصوری لاریجانی، **پیشین**، ص ۱۲۹.
۳۴. همان، صص ۱۵۱-۱۴۹.
۳۵. سید قاسم زمانی، **حقوق بین الملل و کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۷۶، ص ۵۴.
۳۶. همان، صص ۵۷-۵۶.
۳۷. همان، ص ۱۰۰.
۳۸. همان، ص ۱۰۱.
۳۹. همان، ص ۱۰۴.
- مرتضی کلانتریان، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۳.
۱۷. همان، ص ۱۷۸.
۱۸. هانس جی مورگنتا، **سیاست میان ملت ها**، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۴۷۷-۴۷۶.
۱۹. همان، صص ۴۸۰-۴۷۷.
20. Adam Roberts, "The United Nations and International Security". **International Institute for strategic studies**. Vol. 35. no.2, 1993, P23.
21. Lach, M, 'International Low and the United Nations'. In D. Bardonnnet (ed.). **The adaption of Structures and methods at the United Natiuons**. RCADI, Workshop, Martinus Nijhoff, 1986, P39.
۲۲. اینیس ال. کلاد، **سازمان های بین المللی**، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات کتاب نو، ۱۳۸۲، صص ۳۱۹-۲۸۵.
۲۳. عالیہ ارفعی، محمود مسائلی، **جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، صص ۱۱۹-۱۱۷.
۲۴. نیکول دله، آرجون ماکیحانی و جان باروز، **حاکمیت قدرت یا قانون: ارزیابی سیاست ها و اقدامات آمریکا در مورد معاهدات امنیت**، ترجمه: کاظم غریب آبادی و حسین حجازی، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱.
۲۵. سید جلال الدین مدنی، **سرنوشت امضای خلعتبری، زمانه**، شماره ۲۲، ۱۳۸۳، صص ۱۷-۱.
۲۶. اصغر جعفری ولدانی، **نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق، مجله حقوقی**، شماره ۵، ۱۳۶۵، ص ۸۳.
۲۷. عباس هدایتی خمینی، **شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، صص ۷۱-۷۰.
۲۸. نسرین مصفا و دیگران، **تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد**، تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۶۶، ص ۹۶.
۲۹. سید قاسم زمانی و اسماعیل منصوری لاریجانی (۱۳۷۸)، **نظام بین الملل امنیت دسته جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱.